

تماشاخانه

محمدرضا میر شاهولد | کارتونیست | hotpen77@yahoo.com



پیر راگتفر: به ما شد عرصه تنگ جز شکیبایی چه باشد راهکار؟
توی دنیای پراز اندوه و جنگ خنده کرد و داد پاسخ: «شهرونگ»

صفحه روزانه طنز و کارتون | شماره چهار صد و هشتاد و سوم



تذریقات

آدرس عوضی!



شوشان شجاعی فرد
طنزنویس

ابتدا خودم و شما را توصیه می کنم به پروا. پروا از این که مبادا ندیده و نشنیده به افراد صدیق و مهربان تهمت بزیم! در این ایامی که شما مرفهین، مشکل اول مملکت را اموری واهی مثل ارز و ماشین و مسکن می دیدید، یکبار دیگر دست استکبار جهانی رفت طرف نوجوانان و دختران این مملکت و عده ای ساده لوح هم که دنباله روی بیگانگان هستند، به جای تحقیق و تفحص و لغت دادن و معطل کردن و اطاله، زرتی آمدند و اعلام کردند که به تعدادی از دختران ایرانی شاهر تجاوز شده است. وقتی شهر و ندانی، نماینده خوب، نماینده فهیم، نماینده عاقل نداشته باشند، این می شود! چطور می شود وقتی هنوز نقش شیشه نوشابه در این ماجرا واکاوی نشده، یک عده متجاوز مهربان و حساس را متهم کرد؟! چطور شما هنوز نمی دانید که کل مشکلات مملکت ما یا از شیشه پیسی است، یا از شیشه کواک، یا فامیل های صدام، یا من و تو؟! نه! من و تو! نه! ... من و تو! ندا و سالومه و طغرل و فرمایید شام! من و تو که عددی نیستیم! سریع جمعمان می کنند!

همین چند وقت پیش در شهری شایع کردند که اسید پاشیده شده، خب از کجا معلوم واقعا اسید پاشیده شده باشد؟ شاید کسی می خواسته جوهر لیمو به دخترها تعارف کند، اشتباهی جوهر نمک داده، چرا انسان ها رو زود قضاوت می کنید؟ آیا با شیشه پیسی پر از اسید نمی شود اسید پاشی کرد؟!
یک عده از خدا بی خبر و تاجرنامه، می داد می زنند که ارز نیست، ارز نیست، دلار گران است، یورو نیست، آیا تحقیق شده است؟! آیا شما خودتان به یک یک صرافی های ایران سر زده اید؟! یک یکی شان؟! خب، شما به صرافی های خارج ایران هم سر زده اید؟! نرفته اید! من یک حقوق دانم! من رفته ام و سر زده ام و تا دلتان بخواهد دلار و پوند و یورو بود، اعتقاد ما به ما می گوید وقتی دلار و یورو نبود، نباید در رسانه ها جار بزیم! باید نقش شیشه پیسی را در بازار ارز پیدا کنیم! باید ببینیم انگیزه این ارز های عزیز برای گران شدن چیست؟!
یا یک عده از شماها هی سروصدا می کنید که اجاره خانه گران است، به درک که گران است، نباید چهره کشور را خراب کنیم، نباید بگذاریم آن سالومه ملعون که اخیرا کمی هم چاق شده و چقدر هم به او می آید و آن پوری کچل ما را به سخره بگیرند. اینها همین اجاره بهای مسکن را پنهان می کنند و در سالی تا ک سو قیا لورن را به عنوان کسی که همیشه خانه اش را ارزان اجاره می داد، معرفی خواهند کرد! چه اشکال دارد مردم در پارک و روی زیلو بخوابند؟ مردم ما در چادر و کانکس می خوابند، ولی نمی گذارند آن شبکه مورد دار در برنامه های اقتصادی خود، چهره ما را سیاه نشان دهد! وقتی به شما می گویم اول تحقیق کنید، بعد حرف بزنید، به خاطر همین قیل و قال بیهوده در باره قیمت میوه است. خب مردم ما اشکنه که می خوردند، چند ماهی هم پیاز بخوردند به جای هلو و آلو و گیلان و سایر میوه های تحریک آمیز! مگر آن داستان یادتان رفته؟ شما که هم کتک خوردید و هم پول دادید، فقط مانده پیاز بخورید!

گزارش اختصاصی خبرنگار شهرونگ از روسیه گلش مثلا تمیز بود تماشاگر اش عالی بودن پر تقال دان زادان دادن

وزارت کشور روسیه: به درخواست دولت ایران، مکان های خاصی برای تجمع ایرانیان در مسکو، در نظر گرفته شده
بیانیه شرکت نا یکی: ما تحریم نکردیم، تولیدی ها بمان در منبر به مشغولند!
پیکه به شکیرا: زن، قبل بازی، اینستاگرامتو ببند!
روسیه: ایرانی های عزیز، لطفا انتقام تر کمناچی و گلستان را این جانگیریدا!
#هشتاد میلیون نفر #یک ملت #هشتاد میلیون کارشناس #شهرونگ
خب چند خبر تجاوز و اعدام بخونید، بشوره ببره!
می دونید برای نوشتن هر لایحه حمایت از کودکان، چند کودک قربانی می شه؟!
نماینده خمینی شهر: حالا چه عجله ای بودر سانه! بش کردید؟!
یک طوسی ما بل به مشکی: چهار تا نماینده مثل ایوشن توی مجلس بود، من الان تر کبیه و مالزی رو هم فتح می کردم!
مومبای بی: آقا میشه من رو توی همون بتن بگذارید؟ ممکنه باعث تحریم بشم!
#دختران! برانشهر #دختران! #ایران #شهر #شهرونگ

کوپه اول

آغا نصرت | دادود نجفی | توی دانشگاه به نصرت امتحان معروف بودم، پول می گرفتم و به جای بقیه امتحان می دادم. البته فقط در حد پاس شدن. چند وقت پیش یک پیام دریافت کردم که نوشته بود: «نصرت جان سلام، نصرت محبی هستم می خواستم اگه می شه به جای من امتحان ریاضی بدی، استادمون خیلی حواس پرته!» با هم توافق کردیم و در عرض یک هفته از بس ریاضی خوندم، شبیه انترگرال دو گانه شدم. روز امتحان خیلی ریلکس رفتم روی صندلی ام ننشستم. استاد شروع به خواندن اسامی کرد. وقتی اسم نصرت محبی را صدا زد، دستم را بالا آوردم و حاضر بلندی گفتم. استاد با دقت بیشتری نگاهم کرد. چند دقیقه بعد مسئول حراست من را به اتاقش برد. با وجود این که خودم را خیس کرده بودم، همه چیز را انکار کردم. مسئول حراست، شلوار زاپاسش را به من داد و گفت: «برو شلوار تو عوض کن، ولی چون فقط همین به شلوار زاپاس داریم، بهت بگم که اون نصرت که به جاش اومدی امتحان بدی دختر بوده، حالا هر کاری داری تو همین شلوارت بکن که بعدش من پدر تو در بیارم.»



جام جهانی از روی کانپه

جام جهانی و تاثیر آن بر قیمت پراید | خیر نگار
اعزام نشده شهر و تنگ به روسیه | اجواد قضایی | بعد از بازی اول تیم ملی، ملت ایران ریختند بیرون و خیابان های اصلی شهر روسیه را تسخیر کردند، ولی چون خارج این طوری است که آدم ها با خانواده فوتبال می بینند و با خانواده ورزشگاه می روند و با خانواده توی خیابان خوشحالی می کنند، متاسفانه خبری از شکستن شیشه های اتوبوس نبود و صادرات شیر سماور و آگزور خاور که از مهمترین صادرات غیر نفتی ایران به شمار می آید، به حالت تعلیق در آمده بود و ملت همیشه در صحنه تنها به هجوم به صفحه اینستاگرام عزیز بود و بسند کرده و باغلاف کردن تفاوت های فرهنگی صرفا به تشکر کردن از وی پرداختند که این بازیکن نمک شناسان فوراً کمنت ها را بست و همه تشکر ها را پاک کرد! اخبار غیر رسمی درز کرده که گفته



شده مسی به عزیز بود و پیام داده: «بی جنبه! برو خدا رو شکر کن ازت تشکر کردن! هنوز بعد از ۴ سال دارم فحش می خورم.» پس از تساوی تیم پر تقال با تیم اسپانیا، تیم ملی ایران برای اولین بار در تمام ادوار جام جهانی بدون گل زده صدر نشین گروه مرگ شد. (بیشالا به زمین گرم بخوری رونالدو!) (چلاق بشی پیکه) و (زیر تریلی بری دخیا) از عمده ترین دهالای خیر هموطنانمان برای موفقیت تیم ملی ایران در بازی های بعدی است. مسی در دیدار مقابل ایسلند موفق به گلزنی نشد و به همین مناسبت چراغ جلوی طرف شو فر پراید حذف و به عنوان آپشن اضافه شد. مدیر عامل سایپا اعلام کرد: «فعلا مردم حواسشون نیست.» شب گذشته یکی از راننده تاکسی های شهر روسیه که رادیو را روی موج ایران گذاشته بود و این خبر را شنید هول شد و برای همدردی با تلفات پراید، پایش به جای ترمز رفت روی گاز و ۱۷ نفر را مصدوم کرد.

روگذر غیر هم سطح

عاقبت کتک خور
کتک زن می شود!
شهاب نبوی | طنزنویس
قدیم ها مثل الان نبود که بگویند: «چه روحیه اش لطیفه و نباید تشبیه بشه» یعنی اصلا آن زمان هنوز کشف نشده بود که بچه هم روحیه دارد و فکر می کند. همه تصور می کردند روحیه هم مثل یک سری چیزهای دیگر از سن بلوغ به بعد به وجود می آید و رشد می کند. اصلا خود من وقتی توی دبیرستان نمره ریاضی ام دو شد، در معلم مان کشیدم کنار و گفتم: «درسته خیلی بی شعوری و توی تاریخ این دبیرستان تا حالا کسی نمره دو نگرفته، اما دیدگه اتفاقیه که افتاده، سعی کن روحیه ات رو نیازی.» گفتم: «هان؟» روحیه چیه آقا؟! من طرفدار استقلال و یونوتوسم، اینام چند وقتیه نیاختن، من طرفدار روحیه نیستم که بخواد بیازه. بگذریم. در این جا به عنوان یک عنصر با تجربه در زمینه «کتک خوردن و اعمال انواع خشونت ها» می خواهم روز شمار کتک توی جامعه ایرانی را از همان بسدو تولد برایتان بریزم بیرون. ایرانی ها معمولا توی همان چند روز اول تولد طعم نخستین کتک را می چشند. آنجایی که مامان بازیگرمه که دیگر با تمرین و تکرار، دویاره کهنه پیچت کند. مامان هم که معمولاً آن روزها خیلی بزم کرده و حساس و درگیر افسردگی بعد از زایمان است، این ناسپاسی و بی احترامی را بی جواب نمی گذارد و با کف دستش محکم می زند توی کله ات که هنوز نرمه و می گوید:



مثل «کره بز، کره خر، یابو، گوسفند، پیپوس» و اینها نشان می داد. تقریبا از پنج سالگی به بعد است که تعارفات می رود کنار و خشونت فیزیکی به صورت رسمی شروع می شود. من نخستین کتک رسمی و مجلسی را شب تولد پنج سالگی ام خوردم. تولد که تمام شد، دیدم هیچ کس برایم کادو نیاورده، یعنی آوردند اما برای من نیست! چند تا فندک و جا سیگاری برای بابام آورده بودند و چند دست پارچ و لیوان هم برای مامانم. وقتی اعتراض کردم، بابام با یک نشانه گیری دقیق، یکی از جاسیگاری ها را پرت کرد. مستم که هنوزم جایش هست. باور نمی کنید می توانم نشانانتان دهم. حالا این حق خشونت هم فقط در انحصار پدر و مادر نبود. آنها با حفظ مقام، آن را به هر کس از راه می رسید هم تفویض می کردند. مثلا بابای خودم غیر از عمه و عمه و خاله و دایمی که به صورت کامل این حق را داشتند، به بقال سر کوچم مان و این سن بسیار زیاد است. خودم این قدر مامانم بهم گفته بود: «توله سگ» که تا پنج سالگی فکر می کردم اسمم توله سگ است. توی مهد کودک هم وقتی اسمم را پرسیدند، گفتم: «توله سگ.» که زنگ زدند مامانم آمد، کلی با کفکشش منو زد و بعدش گفت: «توله سگ، آبروم رو بردی.» از این جابه بعد بود که دیگر با تمرین و تکرار، اسمم را یاد گرفتم. اما آزار پدر خانواده هم تا سه چهار سالگی معمولا کلامی است. چون اگر با آن دست سنگینش، جدی جدی بزند که رقم باقی نمی ماند. بابای خودم همیشه وقتی باهام بازی می کرد، شادی خودش از داشتن بچه را با الفاظی